

**شترق**  
روزنامه

پنجشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۹۹ • ۳۰ ذی‌الحجه ۱۴۴۱ • ۲۰ آگوست ۲۰۲۰  
سال هفدهم • شماره ۳۷۹۷ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸ • اذان مغرب ۲۰:۰۶  
اذان صبح فردا ۴:۵۸ • طلوع آفتاب ۶:۲۸

fardashargh@gmail.com

**روزنامه‌روا**



## سایه‌واینستاین

میشل اوپاما یکی از سخنرانان مجازی کنکره دموکرات‌ها برای اعلام نامزدی «جو بایدن» بود. او با زبانی ساده با مردم سخن گفت و از ترامپ انتقاد کرد و دقایقی بعد ویدئویی از او به همراه هاروی واینستاین منتشر شد. در این ویدئو او در سال ۲۰۱۳ از این تهیه‌کننده بدنام در کاخ سفید میزبانی کرده و از او برای کمک به دانشجویان فیلم‌سازی تشکر کرده است. این ویدئو توسط یکی از طرفداران جدی ترامپ یعنی «جیمز وودز» بازیگر منتشر شد. از نظر او حمایت اوپاما از جو بایدن توخالی

میشل اوپاما یکی از سخنرانان مجازی کنکره دموکرات‌ها برای اعلام نامزدی «جو بایدن» بود. او با زبانی ساده با مردم سخن گفت و از ترامپ انتقاد کرد و دقایقی بعد ویدئویی از او به همراه هاروی واینستاین منتشر شد. در این ویدئو او در سال ۲۰۱۳ از این تهیه‌کننده بدنام در کاخ سفید میزبانی کرده و از او برای کمک به دانشجویان فیلم‌سازی تشکر کرده است. این ویدئو توسط یکی از طرفداران جدی ترامپ یعنی «جیمز وودز» بازیگر منتشر شد. از نظر او حمایت اوپاما از جو بایدن توخالی

بود. این بازیگر نامزد اسکار که ۲٫۵ میلیون دنبال‌کننده دارد، نوشته است که چه شب زیبایی، او یک قاضی فوق‌العاده برای شخصیت افراد است، لطفاً مهربان باشید. این تهیه‌کننده بدنام که در ژانویه به ۳۳ سال زندان به جرم تجاوز جنسی محکوم شده بود، مدت‌ها بود که از حامیان دموکرات‌ها بود. از دهه ۱۹۹۰ او بیش از ۷۵ هزار دلار به این حزب کمک کرده است و سه هزار دلار به کمپین انتخاب مجدد سابق بیل کلینتون در سال ۲۰۰۰ داده بود. بیش از ۲۶ هزار دلار برای کمپین‌ها یا کمیته‌های سیاسی حامی هیلاری کلینتون و بیش از ۴۵ هزار دلار برای مبارزات انتخاباتی باراک اوپاما. دخترشان مالیا در سال ۲۰۰۷ برای کارآموزی در شرکت فیلم از ارتباطات واینستاین استفاده کرده بود. در اکتبر سال ۲۰۱۷ که نیویورک‌تایمز افشاشگری‌هایی علیه رفتارهای او انجام داد، اوپاما در بیانیه‌ای انزجار خود را اعلام کرد. در شبکه‌های اجتماعی بسیاری از طرفداران ترامپ با استناد به این ویدئو علیه بایدن و میشل اوپاما واکنش نشان داده‌اند و دراین‌میان تعداد زیادی عکس و ویدئو که از همکاری و همراهی ترامپ با واینستاین منتشر شد، کمتر مورد توجه قرار گرفت.

## پیش‌درآمد یک تجربه حیاتی

به روی مردم گذشته شد و ناگهان در فضای مجازی- با نام بومی‌اش- به صورت حقیقی زیربناین اجراهای باله و اپرا و ارکسترها به طور رایگان در اختیار مردم قرار گرفت و هرچند نظریه‌پردازان خوکرده با روش‌های متداول در مقابل اجراهای آنلاین موضع تدافعی به خود گرفتند، مدیران هوشمند هنری و کارگردان‌های آگاه به‌سرعت «مهروموم‌شدن» موقت تماشاخانه‌ها را پذیرفتند و از درلیو این سینما تا قالیق‌سواری و سینما- در جشنواره ونیز- را تجربه کردند و هنوز روش‌های خلاقانه دیگری هست «تا بگذرد این روزگار سخت» و بی‌تردید می‌گذرد؛ مانند سال‌های ویا که در ایران گذشت و کسی آن را به یاد نمی‌آورد و حتما روسیاهی به زغال بدبخت خواهد ماند که در ادوار تاریخی در مقابل سیل و توفان به مضحک‌ترین شکل ممکن مقابله کرده‌اند.

**تلویزیون غیردولتی و تأثیر آن بر تئاتر**

در آن سال‌ها که تلویزیون خوشبختانه ملی و دولتی نبود و مدیر تلویزیون می‌دانستت برای جذب مردم باید به راه‌های جدید و درعین‌حال فرهنگ‌ساز رو بیاورد، اجراهای نمایش زنده (بخوانید آنلاین آن روزگار!) ابتدا در شب‌های دوشنبه و سپس چهارشنبه‌ها روزنه جدیدی به روی مردم گشود و اگر در آن سال‌ها تئاتر در یکی، دو خیابان تهران مثل لاله‌زار و شاه‌آباد معنی و مفهوم داشت، ناگهان شهری را و سپس دیگر شهرهای بزرگ را در بر گرفت و بزرگانی مانند عباس جوانمرد و والی و نصیریان و عزت‌انظامی به صحنه‌ای به فراخی ایران ظاهر شدند: عزت‌انظامی در کتاب آقای بازیگر می‌گوید: ما ابتدا دو شب در هفته و سپس چهار شب در هفته در تالار بیست‌وینج شهریور اجرا داشتیم؛ اما تأثیر اجراهای تلویزیونی سبب شد که ما به شهرت رسیدیم و بلیت‌های نمایش‌های مان از یکی، دو ماه قبل به فروش می‌رفت. تجربه شخصی من بر این گفته مَهر تأیید می‌گذارد: برای دیدن اوفل به نویسندگی اکبر رادی و کارگردانی علی نصیریان من «سعادت» خریدن یک بلیت اضافی یک تماشاگر را پیدا کردم تا «یک تالار رؤیایی» تئاتر و یک اجرا با حضور علی نصیریان، عزت‌انظامی، اسماعیل داوورفر، اسماعیل محرابی و ایرج راد و... را از نزدیک ببینم. بی‌آنکه ذهنم عادت دیدن تئاتر از راه دور و تلویزیونی‌اش را بر عادت دیدن مستقیم اجرا تحمیل بکند؛ بنابراین به زبان تولیدکنندگان کالاهای غیرفرهنگی، به همه توصیه می‌کنم که «از تجربه صنایع تبدیلی» فراموشند که اگر نمی‌توانند شیر تازه را صادر بکنند، خشک‌شده‌اش را تهیه کنند تا بازارهای جدید را به روی خود باز کنند: تئاتر در این دوران باید راه «تبدیل‌شدن» به کالای فرهنگی تبدیلی از زنده به آنلاین و آنلاین را تجربه کند؛ والا به دست به‌ظاهر دلسوزانش اندک جانش نیز گرفته می‌شود. من ایمان دارم که اگر از این راه برویم، بعد از کرونا بر فشمار تماشاگران تئاتر افزوده خواهد شد؛ البته قانون بقای اصلح هم پابرجاست.

۱. جیل لیور، ترجمه بهرام فرهنگ، نگاه نو، شماره ۱۲۵ بهار ۱۳۹۹.

2. Guardian 7/1/2020.

### اتفاق

### عصر جدید کودک‌آزاری

یکی از شرکت‌کنندگان این هفته برنامه عصر جدید کودک چهار یا پنج‌ساله‌ای را روی نردبان بلندی نشاند و نردبان را روی دندان خود گذاشت و دقایقی این آکروبات به نظر خودشان مهیج را اجرا کرد. صحنه آن‌قدر ترسناک بود که رؤیا نونهالی، یکی از داوران عصر جدید، نتوانست آن را ببیند و صورتش را برگرداند، ولی سایر داوران این رقابت با تعریف و تمجید از این اجرا آن را کاری خاص و متفاوت دانستند. البته کار خاصی است که دندان شما این توانایی را داشته باشد که یک نردبان بزرگ را روی خودش نگه دارد؛ اما به شرطی که یک کودک خردسال روی آن نباشد. توسعه شبکه‌های اجتماعی و سبک جدید زندگی در این شبکه‌ها گونه جدیدی از کودک‌آزاری را در دنیا و ازجمله ایران رواج داد؛ سبکی که بر پایه اجرای یک نمایش خاص از کودکان استوار است. می‌تواند قیافه و ظاهر آنها باشد یا مهارت و توانایی‌شان یا حتی تحقیر و آزار و اذیت واقعی‌شان. به‌هرحال این هیولای شهوت شهرت نیازمند خوراک است و باید برایش خوراک تهیه کرد. عجیب اینجاست که با وجود آموزش‌هایی که در این زمینه داده می‌شود، همچنان شاهد چنین سوءاستفاده‌هایی از کودکان هستیم. شاید بتوان پذیرفت که چنین رفتارهایی از سوی برخی والدین در جست‌وجوی شهرت و پول یا در سایه ناآگاهی سر بزند اما پذیرفتنی نیست که صداوسیما که خودش بزرگ‌ترین منتقد رفتارهای موجود در شبکه‌های اجتماعی است، بستری برای چنین نمایش‌هایی باشد. نباید فراموش کنیم که کودکان در هر سن‌وسالی که باشند، افرادی بدون دفاع و ضعیف هستند که نمی‌توانند به‌تنهایی از خود مراقبت کنند و مجبورکردن‌شان به انجام رفتارهایی خارج از عرف بی‌شک گونه‌ای از آزار تلقی می‌شود. چه در این مورد که در تلویزیون رخ داده و چه در مواردی که در شبکه‌های اجتماعی رخ می‌دهد، مدافعان حقوق کودک همیشه یک مثال را برای والدین و بزرگ‌ترها می‌زنند؛ اینکه قبل از انتشار عکس یا ویدئوی کودکان در شبکه‌های اجتماعی یا مجبورکردن‌شان به انجام فعلی در یک رسانه فرایگر، تنها یک لحظه به این فکر کنند که این کودک در بزرگسالی چه احساس یا نظری درباره انتشار تصاویر خود خواهد داشت. مدافعان حقوق کودک از والدین می‌خواهند تا به فرزند خود به چشم انسانی مستقل نگاه کنند که باید از خردسالی یاد بگیرد یگانه مالک بدنش است و باید درباره تصویرپردازی از او و انتشار یا ارسال تصویرش تصمیم‌گیرنده باشد. وقتی کودک در سنی است که می‌توان با او صحبت کرد، باید این موضوع را تجربه کند که از او حتی برای ارسال عکسش به پدربزرگ و مادربزرگش هم سؤال می‌شود؛ «اشکالی ندارد این عکس‌ت را برای پدربزرگت بفرستم؟». با این کار نته‌تا از حریم شخصی کودک حفاظت شده؛ بلکه او یاد داده شده است که حریم خود و دیگران را محترم بداند.



اشباح مبدل شده بود؛ ولیپام شکسبیر در آوریل ۱۵۶۴ به

دنیا آمد، درست پیش از آنکه یک چهارم همشهریانش جان خود را از دست بدهند؛ اما در فواصلی که طاعون فروکش می‌کرد، او آثار ماندگارش را می‌نوشت. در کمتر اثری از آثار ویلیام شکسبیر مستقیماً از طاعون نام برده شده است؛ مگر در ترازدی رومئو و ژولیت که قاصد، به خاطر «قرنطینه» نمی‌تواند پیغام ژولیت را به رومئو برساند؛ بااین‌حال مرگ و تباهی که بر سرنوشت کاراکترهای او سایه انداخته است، می‌تواند متأثر از این سال‌های سیاه باشد؛ همچنین وجود جادوگران در آثاری مانند مکبث بی‌تردید انعکاس باور عمومی به جادوگران و رمالان و پیشگویان در ادوار طاعون‌زده است که دارویی وجود نداشت و مردم دست به دامان این افراد می‌شدند تا در دام مرگ نیفتند. دانیل دوفو ۱۶۶۰ - ۱۷۳۱ هم که با نوشتن روبینسون کروزونه شهرت جهانی پیدا کرد، در سال‌های طاعون زیست و دو اثر دراین‌باره نوشته است؛ یکی از این دو اثر جنبه آموزشی و پیشگیری از ابتلا به طاعون دارد و دیگری وقایع‌نگاری همه‌گیری طاعون است که در آن به دو موضوع مهم اشاره می‌کند: نخست صدور دستور تعطیلی میخانه‌ها، امکان تفریحی، منع برپایی ضیافت‌ها به مناسبت‌های مختلف و تعطیلی تماشاخانه‌ها... . موضوع دوم بی‌اعتنایی مردم به هشدارها و مرگ بی‌امان هزاران نفر که دانسته یا نادانسته در مقابل «طاعون» مقاومت کرده بودند... . می‌خواهم بگویم از آن دوران سیاه و آن تعطیلی طولانی تماشاخانه‌ها و کتابخانه‌ها، کتاب‌ها و نمایش‌هایی مانده‌اند و آنچه اتفاق افتاده است، در ذهن دانشمندان و پزشکان و مورخان مانده است و شاید آن زمان که آلبر کامو «طاعون» را نوشت و عزتاری از دانیل دوفو بر تارک رمان ماندگارش نقش بست، بسیاری از مردمان انگلیس نمی‌دانستند که نویسنده روبینسون کروزونه «وقایع‌نگاری طاعون» را نوشته و کامو از آن تأثیر گرفته است یا تماشاگران تئاتر نمی‌دانستند که فاجعه مرگ دو دل‌داده، متوجه «قرنطینه» و قطع ارتباط میان رومئو و ژولیت است و تا کرونا به جان مردم نیفتاده بود، اینها در بایگانی اذهان و آرشیوها محبوس بودند.<sup>۱</sup>

**تجربه کرونا**

تشابه میان رخ داده‌های همه‌گیری طاعون در انگلیس و آنفلوآنزا در اسپانیا فراوان است؛ اما تفاوت میان آنها در میزان پراکندگی خیر و واکنش دولت‌ها و مردمان سرزمین‌های مختلف است و به دلیل وجود دستک‌های ارتباطی از موبایل گرفته تا رسانه‌های جمعی هم تکلیف قضایان و مشتریان‌شان زودتر مشخص شده و هم ناخدایان و خلبانان می‌دانند که دیگر قسم‌خوردن به انجیل کفایت نمی‌کند و مسافران باید نتیجه آزمایش‌شان را نشان بدهند و برحلاف کشورها که برای گرفتن مجوز اجراهای ماضی و مستقبل باید هزارویک معلق بزنی، انواع تضمین‌ها را بدهی تا «خلق را خوش کنی و خوش باشی» در اروپا و آمریکا موزه‌ها و صورت آنلاین در خدمت علاقه‌مندان قرار گرفتند، آرشیوها

### تیبا

### مرگ ارزان

**سامان موحدی‌راد**؛ اواخر آذر سال گذشته وقتی در خبری خواندم که در کل پاییز ۱۰۶ نفر بر اثر آنفلوآنزا جان باختند، خیلی متحیر شدم. تصورم این بود که آنفلوآنزا همین بیماری ساده‌ای است که سالی یکی، دو بار به آن مبتلا شده و نهایتاً با خوردن مایعات زیاد و غرق‌کردن خودمان در دریایی از آب‌میوه سرشار از ویتامین ث، خوب می‌شویم. چطور ممکن است چنین بیماری آشنایی که چند باری به آن مبتلا شده‌ام، بتواند چنین کشته‌شده باشد؟ شش ماه بعد از خواندن آن خبر و آمار، حالا روزانه خبر مرگ می‌شنوم؛ روزی به طور متوسط ۲۰۰ نفر در کشور که بنا بر گفته مسئولان یک‌پنجم کل فوتی‌های کشور را تشکیل می‌دهند، به دلیل ابتلا به کرونا می‌میرند. در آخرین روز بهار، تعداد فوتی‌های کرونا در ایران هنوز به ۱۰ هزار نفر نرسیده بود و حالا هنوز وقتی به نیمه تابستان نرسیده‌ایم، از مرز ۱۶ هزار نفر هم گذشته است. شش هزار نفری که می‌توانست یک سالن کشتی را برای دیدن رقابتی جذاب پر کنند و بگویند و بخندند، بااین‌حال، تکرار هرروزه این اخبار، انگار برای بسیاری از ما اهمیت آن را از یک عدد فراتر نمی‌برد، اهمیت و ترسناکی ماجرا را درک نمی‌کنیم. در گزارش‌های میدانی که از ماسک‌زدن شهروندان منتشر می‌شود، می‌شنویم که اغلب آنهایی که ماسک نمی‌زنند، می‌گویند که «ما نمی‌گیریم» یا «اینها همه شایعه‌است» و حرف‌هایی از این دست؛ اما آمار ترسناک روزانه چیز دیگری را می‌گوید. همه آنهایی که در موج اول بیماری در شبکه‌های اجتماعی از ابتلای اقوام دور و آشنایان نه‌چندان نزدیک‌شان به گووید ۱۹ خبر می‌دادند، حالا از فوت نزدیکان خود می‌گویند. دیدیم که در همین ماه، دو نفر از اهالی رسانه هم که بسیاری از ما آنها را می‌شناختیم، در جدال با این بیماری مغلوب شدند و جان باختند. بااین‌حال، انگار اعلام هرروزه عدد و شنیدن تنها یک عدد در نیمروز هر روز از دهان سیماسادات لاری باعث شده تا بزرگی و ترسناکی ماجرا را فراموش کنیم. خودمان را در زندگی در دل شهرهای بزرگ و شلوغ گم کرده‌ایم و احتمالاً با این مکانیسم دفاعی نمی‌خواهیم قبول کنیم که ماجرا از چه قرار است؛ اینکه هر روز تعداد زیادی از هم‌وطنان‌مان با مرگ مبارزه می‌کنند و گروه زیادی هم به کام مرگ می‌روند. زندگی در شهرهای بزرگ البته این ویژگی را دارد و شما خودتان را در دل آن گم می‌کنید تا خیلی از چیزها را فراموش کنید؛ اما مناسبات در شهرهای کوچک چنین نیست. در شهر کوچکی که من از آنجا می‌آیم، به سبک رایج سایر بلاد اسلامی، وقتی کسی می‌میرد، بلندگوهای امام‌زاده یا صدای بلند خیر فوت را اعلام می‌کند تا همه خبردار شوند و برای تسلی‌دادن به خانواده و شرکت‌کردن در مناسک تدفین، خودشان را برسانند. در شهری با جمعیت محدود، این اتفاق هفته‌ای یک یا دو بار رخ می‌دهد و بلندشدن صدای بلندگوهای امام‌زاده عبدالحق، به معنای شنیدن خبر مرگ یکی از اهالی شهر یا روستاهای متصل به شهر است. اوضاع در دو ماه گذشته در این شهرها به‌گونه‌ای است که روزی حداقل دو بار صدای بلندگوهای امام‌زاده بلند می‌شود که «انا لله و انا الیه راجعون». این ارتباط مستقیم با مرگ و شنیدن خیر فوت‌ها موجب شده تا اهالی شهرهای کوچک‌تر هم درک جدی‌تری از میزان خطر و کشنده‌بودن بیماری داشته باشند و هم اینکه البته از نظر روانی، در موقعیت ضعیف‌تری قرار بگیرند. اما به نظر می‌رسد اهالی شهرهای کوچک‌تر و مناطقی که آسیب بیشتری از بیماری دیده‌اند، نیاز به حمایت‌هایی برای بازسازی روحیه‌شان دارند؛ چیزی که این روزها بیشتر از هر وقت دیگری در معرض حمله قرار گرفته است.



**بهروز غریب‌پور**

طاعون، هستی مردمان انگلستان را نشانه گرفته بود؛ در سال‌های ۱۵۹۲، ۱۶۰۶، ۱۶۰۸ و ۱۶۰۹ آن سال‌های می‌آورد، قصابان دست به گوشت نمی‌زدند؛ مشتری باید خود به قاره‌های گوشت نزدیک می‌شد و ساطور را به دست می‌گرفت و میزان گوشت دلخواهش را جدا می‌کرد. قصابان پول را هم دریافت نمی‌کردند: خریدار سکه‌ها را درون سطلی پر از سرکه می‌انداخت تا ضدعفونی بشود؛ در کوچه و خیابان تابوت‌های اجساد طاعون‌گرفتگان حمل می‌شد و با اینکه دولت انتشار اخبار هراس‌انگیز را ممنوع کرده و آمار درستی از میزان مرگ‌ومیر نمی‌داد، دیدن ضربه‌های قرمزنگ و نوشته: پروردگارا به ما رحم کن! هرکس را که دستش به دهانش می‌رسید، از لندن فراری می‌داد. اسب و چهارپایی گیر نمی‌آمد و همه به روستاهای دوردست می‌گریختند؛ در طاعون ۱۶۰۶ و اواسط فصل تاتاری، لیرشاه و مکبث ویلیام شکسبیر و ولین بن جانسون از آثار مشهوری بودند که بر روی صحنه بودند و سواری قرنطینه دستور تعطیل‌کردن تماشاخانه‌ها را صادر کرده بود؛ اما در این بلایا گوش شنوا فقط در میان تهیدستان از همه‌جا رانده و از همه‌جا مانده بود و ثروتمندان و قدرتمندان از آنجاکه خود را تافته جدابافته می‌دانستند، چندان اعتنایی به به‌قول خودشان خرده‌فرمایشات دولتی نمی‌کردند. مدیران تماشاخانه‌ها که از تندن‌دن به این دستور شانه خالی کرده و «اجراهای قاچاقی» داشتند؛ اما سختگیری شورای قرنطینه از یک سو و مرگ تماشاگران و خالی‌شدن تالارها از سوی دیگر سبب شد که تماشاخانه‌های لندن به مدت دو سال تعطیل بشوند و این تعطیلی فقط شامل حال نویسندگان و نمایش‌نامه‌نویسان نمی‌شد؛ والا

از مهتران تماشاخانه‌ها که اسب‌های تماشاگران متمول را تحویل گرفته و مواظبت می‌کردند تا بازیگران، مشمول چنین تعطیلی ناخواسته‌ای شدند و از آنجاکه بیمه بی‌کاری وجود نداشت، بسیاری از این افراد راه و روش زندگی‌شان را به‌تأجار تغییر دادند: طاعون گویداش انتخاب اصلح بود و تنها کسانی ماندند و ادامه دادند که «تئاتر» برای‌شان فقط یک حرفه نبود؛ بلکه تمام هستی‌شان بود. طاعون می‌توانست از هر جایی و از طریق دریا به جزیره وارد بشود؛ بنابراین ناخداهای کشتی‌ها با قسم‌خوردن به انجیلی که در آب فرو برده بودند، می‌خواستند ثابت کنند که کشتی‌شان ضدعفونی شده است: زندگی مختل شده بود و تماشاخانه‌ها که نماد زندگی‌اند، بوی مرگ می‌دادند؛ به دستور مقامات شهر در تماشاخانه‌ها مهروموم شده بود و یکی از شاهرگ‌های حیات فرهنگی این سرزمین به گورستان

**امسال نذر سلامتی کنیم**  
**دارو می‌تونه نذری زندگی بخش باشه**

امسال بیشتر از همیشه قدر سلامتی‌مون رو می‌دونیم، پس لابلای نگرانی‌هامون فراموش نکنیم که سلامتی بچه‌های محک به دارو پیوند خورده و بدون اون غیرممکنه. با اهدای نذر‌مون می‌تونیم در این روزها که محک برای تأمین هزینه دارو و درمان بیش از ۱۹ هزار فرزندش در شرایط سخت‌تری قرار گرفته، همون دستی باشیم که دارو رو به کودکان مبتلا به سرطان می‌رسونه.

**دارو رو برای سلامتی #نذرمحک کن**

**روش‌های حمایت از کودکان محک:**  
شماره کارت: ۶۰۳۷-۹۹۱۱-۹۹۵۰-۰۵۹۰  
#۷۳۳\*۲۳۵۴۰\* ۰۲۱-۲۳۵۴۰  
گزینه نیکوکاری اپلیکیشن آپ

از اینکه به پیام ما توجه می‌کنید، سپاسگزاریم.

**محک**  
مؤسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان  
mahak-charity.org